



چهارشنبه ۱۸ تیر ۱۴۰۴



شماره ۴۴۵۴



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE



رضا رشیدپور در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

همبستگی ملی

باید تبدیل
به گفتمان شود

■ محسن چاوشی ماریپچ سکوت را شکست

■ تلویزیون را خانه خودم می‌دانم

محمدحسین سلطانی
چهرنگار

رضا رشیدپور این روزها، به چه چیزی شناخته می‌شود؟ او در سه هفته اخیر، به یکی از چهره‌های اصلی ایکس (نویتر) فارسی بدل شده، واکنش‌های پی‌درپی در باره تهاجم اسرائیل داشته و هر توتیش محل بحث‌های محافل مختلف سیاسی و فرهنگی قرار گرفته است. ممکن است ما هم با برخی از این مواضع موافق نباشیم اما با این حال، در زمانه آتش‌بسیم و گفت‌وگو، زمانی که باید مواضع روشن و ناگفته‌ها گفته شود، چهره‌ها پشت تریبون قرار بگیرند و گفت‌وگو کنند، در این مدت تریبون «فرهیختگان» هم مقابل بسیاری روشن شده است، از جواد قارایی و مهدویان گرفته تا به امروز و گفت‌وگو با رضا رشیدپور. کسی که اعلام می‌کند می‌خواهد با ترامپ گفت‌وگو کند و این دومین رئیس جمهوری است که او خودش را در برابرش قرار دهد. رشیدپور در همان روهای ابتدایی جنگ یکی از اولین برنامه‌های واکنشی نسبت به رویدادهای دفاع ۱۲ روزه را می‌سازد. حالا «فرهیختگان» میکروفتش را برای رشیدپور روشن کرده و او به سؤال‌های ما پاسخ می‌دهد.

■ ■ ■

رضا رشیدپور را در این چند سال با کنش‌مندی و فعالیت‌هایش در فضای مجازی می‌شناسیم. یکباره جنگی به ما تحمیل شد و شما نیز ذیل مفهوم «وطن» شروع به فعالیت کردید. برای اولین سؤال، می‌خواهم برگردیم به همسای روز اول. از لحظات اولیه‌ای بگویید که متوجه شدید اسرائیل به کشورمان حمله کرده است. آن ساعات اول برای شما چگونه گذشت؟

برای من که مدام اخبار و تحلیل‌ها را دنبال می‌کنم، حمله با شروع جنگ خیلی دور از انتظار نبود؛ در دقایقی که خبر تیک‌آف جنگنده‌ها به گوشم رسید – چون من عادت دارم نیمه‌شب با خواندن کتاب سر می‌کنم – کنارش هم اسپیس ایکس (فضای گفت‌وگو‌محور اپلیکیشن ایکس) روشن بود و داشتم گوش می‌کردم. خبر عبور جنگنده‌ها از آسمان منطقه را شنیدم. بدون افراق باید بگویم که چیزی در قلم‌بر فرو ریخت، مثل خیلی از هم‌وطن‌های دیگر که در آن لحظه متوجه شروع جنگ – تا چند دقیقه دیگر – شدند، دلشوره گرفتم. نمی‌توانم کتمان کنم که دلهره و دلشوره عجیبی در وجودم شکل گرفت.

وقتی جنگ شروع شد و پس از گذر از شوک اولیه، کم‌کم واکنش‌ها نیز شکل گرفت. به عنوان یک هنرمند وقتی این واکنش‌ها را دیدید، چه احساسی داشتید؟ اینکه همه کنار هم ایستادند، برای شما چه معنایی داشت؟

ببینید، من اصولاً جنگ را پدیده‌ای درست نمی‌دانم. یعنی تا جایی که ممکن است باید از جنگ پرهیز کرد؛ اما وقتی جنگ اتفاق می‌افتد باید ببینیم از آن چه چیزی عایدمان شده است. خوب، در کنار صدمات و لطمات فراوانی که دیدیم و غیرقابل انکار است، یکی از نتایج بدون شک آن، تقویت هویت ملی و بازگشت حمیت و همبستگی بین ایرانی‌ها بوده است. راستش را بخواهید، من سال‌هاست – شاید از سال نودوپنج وشش که در برنامه «حالاخورشید» مدام به کلیه‌واژه‌های هویت ایرانی، جغرافیای ایرانی و مردم ایران تأکید می‌کردم – در لایه‌های مختلف ذهنم به این موضوع فکر می‌کردم که چرا ما به این سرعت داریم دچار انشقاق می‌شویم و اختلاف سلیقه‌های عقیدتی، اجتماعی و فرهنگی، به جای اینکه باعث تضارب آرا بشود، دارد ذات هویت ایرانی را نشانه می‌گیرد. در کنار همه تلخی‌هایی که جنگ داشت، من فکر می‌کنم که به میزان قابل توجهی به هویت ملی ما و به همبستگی ملی‌مان انسجام و جان دوباره بخشید که به شدت و به شدت محل تأمل است و باید این فرصت بی‌نظیر را – نمی‌خواهم بگویم کم‌نظیر – مسئولان امر قدر بدانند.

طبیعی بود اگر واکنش‌ها در حد استوری‌هایی مثل «نه به جنگ» باقی می‌ماند، اما یک طیف مثل شما واکنشی صریح‌تر نشان داد. خیلی زود هم رفتید سراغ تولید رسانه‌ای. چه شد که همه چیز این قدر سریع و بی‌برده پیش رفت؟ چرا تصمیم گرفتید با یک دوربین سساده و رودرو با مردم صحبت کنید؟ انگار این جنگ سرد، واکنش گرم و معمولی نمی‌طلبید.

این خیلی سؤال درستی است. ببینید ما دچار یک کرختی جمعی، یک عدم واکنش به هر چیز در جمع، در توده به یک بی‌حسی، به یک باری به هر جهت بودن دچار شده بودیم که ریشه همه این‌ها را باید در نوعی فریاد زدن و شنیده نشدن ارزیابی کرد. شاید تحلیل من برایتان تلخ باشد ولی لایه‌های مختلف مؤثر اجتماعی بارها مطالبه کردند، بارها روشنگری کردند، بارها فداکاری

به تعدادی از هنرمند‌ها و به تعدادی از اهالی فرهیخته رسانه. هم به خدا هزینه‌شان کمتر می‌شود، هم شاید درآمدزایی داشته باشد برایشان و هم اینکه به نوعی این بحث مرجعیت رسانه‌ای در ایران ترمیم شود.

این روزها برای همه ما همبستگی ملی خیلی مهم شده. جالب است که حتی خود مردم هم در فضای مجازی ویدئوهایی برای این همبستگی می‌سازند. به نظر شما برای اینکه این حس همبستگی حفظ بشود، هر کدام از ما به عنوان یک ایرانی چه وظیفه‌ای داریم؟

همبستگی از یک پیش‌زمینه هیجانی آغاز می‌شود و اگر این پیش‌زمینه در ادامه به چهارچوب و منطق همبستگی تبدیل نشود، آن هیجان فروکش می‌کند و آتش همان آتش و کاسه همان کاسه. بنابراین بزرگان جامعه و اقشار تأثیرگذار، استادان دانشگاه، هنرمندان عالی‌رتبه باید این هیجان را با منطق همبستگی، با تحلیل هویت ملی و با تطبیق فرهنگ با عادات و رفتار روزانه و مسائل علمی متعدد در این حوزه بپردازند تا این هیجان تبدیل به یک شعور منطقی برای ادامه همبستگی باشد وگرنه متأسفم که بگویم مثل یک هیجان زودگذر شاید فراموش شود و ما این فرصت مغتنم را خدای ناکرده از دست بدهیم. بنابراین تقاضا می‌کنم از حکمرانان در درجه اول و در درجه دوم از فرهیختگان جامعه که در تبذیل این هیجان به منطق و انتقالش به جامعه کمک کنند که ان‌شا‌الله رهیافت و برون‌یافت این هیجانی که در این روزها به وجود آمده است، یک همبستگی پایدار بین سلاطین مختلف فکری و سبک‌های مختلف زندگی با محوریت ایران باشد.

در این بین واکنش‌هایی هم از سمت هنرمندان دیدیم. بعضی‌ها عزیز از دست دادند، مثل آقای تانباکه که برادرزاده‌شان شهید شد. مطمئناً خیلی از مردم واقعیت را درک کردند، اما به نظر هنوز هم نیاز است که بیشتر گفته شود. شما به عنوان یک کشنگر فرهنگی، از این به بعد چه روشی را برای روشن‌تر کردن این موضوع انتخاب می‌کنید؟ و در ادامه‌اش، می‌خواهم بدانم چه چیزی به مردم می‌خواهید بگویید؟

اولاً باید بگویم چون من در تهران نبودم نتوانستم به مجلس ختم برادرزاده عزیز محسن بروم. بنابراین از طریق رسانه‌شما به محسن تانباکه عزیز و خانواده‌اش تسلیت می‌گویم. به محسن زمان ساخت پایتخت چقدر از گروه‌های فکری مختلف حمله شد. تندر‌وهای مذهبی نما تکفیرش می‌کردند و کسانی که با جمهوری اسلامی زاویه دارند او را به مزدوری متهم می‌کردند و حالا چنین فردی از نزدیک‌ترین عزیزانش هزینه داده و جزء شهدای جنگ محسوب می‌شود. همین مثال نشان می‌دهد که جنگ و خشونت یعنی چی؟ نمی‌دانم رسانه چقدر می‌تواند این کلمات را بازتاب دهد اما ما باید بی‌ذیریم که تعداد منتقد و حتی مخالف نسبت به جمهوری اسلامی ایران در داخل کشورمان عددش کم نبیست. آن‌ها هم باید بدانند راه در خشونت نیست. باید حرف مردم را در مباحث کارشناس‌محور، در مباحث امنیت ملی محور بشنوند و بدانند که ایران ۹۰ میلیون نفری، شکل هم نیست. شاید هزاران سلیقه وجود دارد، هزاران سبک زندگی وجود دارد، هزاران راه وجود دارد برای رسیدن به سعادت خانوادگی. به قول فیلم مارمولک: «به اندازه هر کسی یک راهی برای رسیدن به خداوند هست.» ما اگر این نکثر در افکار عمومی، نکثر در سلیقه‌ها را زیر چتر امنیت ملی جمع کنیم و به آن احترام بگذاریم و حقوق شهروندی‌شان را تأمین کنیم و نیازهای آن‌ها را رفع کنیم، آن موقع کسی به موشک و جنگ سلام نخواهد کرد و در درون از جنگ بیزار خواهد شد نه صرفاً با پرو پاگاندا و شعار دادن.

واکنش محسن چاوشی و بعدتر محمود کریمی در ایام محرم، خیلی مورد استقبال قرار گرفت. همه این واکنش‌ها کنار هم باعث شکل‌گیری یک همبستگی ۹۰ میلیونی شد. می‌خواهم نظر شما را درباره این واکنش‌ها بدانم.

کار محسن چاوشی که فوق‌العاده بود و شکستن ماریپچ سکوت بود. محسن چاوشی در شرایطی به این کار اقدام کرد که واقعاً باید تحسینش کرد. بسیار مانیفست درستی را در ترانه‌اش انتخاب کرد و می‌دانم آدم باهوشی است. حتماً خودش هم می‌دانست که احتمالاً مورد حمله برخی از گروه‌های فکری قرار خواهد گرفت اما محکم ایستاد، ترانه‌اش را منتشر کرد و عقیده خودش را فریاد زد. ما اگر به این باور برسیم که عقیده هزینه دارد، اگر فکر کنیم عقیده‌مان را نمی‌توانیم مطرح کنیم، بنابراین بهتر است که خودمان را یک آدم پوشرانی بدانیم، ولی اگر عقیده داریم باید باشش هزینه پرداخت کنیم. حالا «بلاتنبیه» خودم در اوایل بحث عرض کردم، من هرچیزی که عقیده داشته باشم درست است اعلامش می‌کنم و روی موضوع می‌ایستم حتی

اگر هزینه‌ای برایم داشته باشد. در مورد آقای محمود کریمی هم که به نظرم آن چند ثانیه‌ای که در روح و جان من را خلق کردند، هم خدمت بزرگی به تسکین آلام مردم داغ‌دیده بود و هم اینکه به نظر من یک تنوع و جذابیتی بود که بسیار از آن لذت بردم.

اگر تصمیم بگیرید دوباره به تلویزیون برگردید و اثری تولید کنید، باز هم سراغ برنامه‌هایی مثل «شرایط خاص» می‌روید یا ترجیح‌تان به سمت قالب‌های گفت‌وگو‌محور است؟

در مورد تلویزیون اولین بار از رسانه شما عرض می‌کنم، وقتی که من تویست کردم حاضرمن برنامه‌ای مثل شرایط خاص را در تلویزیون اجرا کنم، همه استقبال کردند. حتی این را برای اولین بار می‌گویم. تعدادی از مدیران ارشد تلویزیون استقبال کردند و گفتند برنامه تولید شود و ما از آتن شبکه سه پخش می‌کنیم، ساعت ۱۰ شب، دهنیم شب اما نمی‌دانم افرادی که مانع می‌شوند، آن کسی که میل به همبستگی ندارد، چه کسی است؟ در آخرین دقایق گفتند تلویزیون عذرخواهی کرده و من هم واقعیتش نه بهم برخورد، نه انگیزه‌ام را از دست دادم چون تقریباً توقعم همین بود. من برنامه را ساختم و آقای شکوری عزیز از فیلیمو به من گفت چون الان اینترنت و فیلترشکن و این‌ها سخت است اگر در یوتیوب بگذاری احتمالاً تعداد کمی می‌بینند، بده بگذاریم در فیلیمو که تعداد بیشتری ببینند. من هم با کمال میل فایلش را به آقای شکوری فیلیمو دادم و آن‌ها هم محبت کردند و پخش کردند. الان هم نمی‌دانم با وجود برخی افراد اصلاً احتمال بازگشتی به تلویزیون را محل رشد خودم می‌دانم. تلویزیون برای من خودم می‌دانم. تلویزیون را محفل رشد خودم می‌دانم. تلویزیون برای من بسیار محترم است. درباره برنامه گفت‌وگو‌محور هم فکر می‌کنم، الان دیگر تقریباً همه شبکه‌های تلویزیونی و حتی همه کانال‌های یوتیوبی در حال ساختن گفت‌وگو هستند. دوست دارم اگر بخواهم برنامه‌ای برای تلویزیون تولید کنم، حتماً چیزی شبیه شرایط خاص سازم.

شما در سال‌های مختلف با شخصیت‌های سیاسی مهمی گفت‌وگو داشتید. الان فکر می‌کنید در این شرایط، گفت‌وگو با کدام شخصیت اهمیت بیشتری دارد؟ مایلید با چه کسی گفت‌وگو کنید؟

فکر می‌کنم مخاطبان شما می‌دانند، تقریباً من با هرکسی که لازم بوده در ایران گفت‌وگو کردم. الان دوست دارم از تریبون شما بگویم که من دوست دارم با دونالد ترامپ گفت‌وگو کنم. چرا هیچ‌وقت یک پرسشگر ایرانی مقابل دونالد ترامپ نشسته برای گفت‌وگو کردن؟ من از آقای ترامپ دعوت به گفت‌وگو می‌کنم در هر کشوری هر کجا که بگویند. من آماده‌ام که بیایم و ۶۰ دقیقه با ایشان گفت‌وگو کنم. از ایشان پرسش‌های مهمی دارم.

شاید این سؤال عجیب به نظر برسد اما با چه کسی دوست ندارید گفت‌وگو کنید؟

اولین پیش شرط گفت‌وگو این است که شما بتوانی به چشم‌های طرف مقابل نگاه کنی. تنها کسی در دنیا که من حتماً نمی‌توانم در چشماش نگاه کنم، رئیس رژیم صهیونیستی است که طبیعتاً هرگز حتی نمی‌توانم به چشماش نگاه کنم چه برسد به گفت‌وگو کردن با او.

در چنین شرایطی طبیعی است که همه نگران خانواده‌شان باشند و سعی کنند آن‌ها را از خطر دور نگه دارند. وقتی جنگ اتفاق افتاد، بیشتر از همه نگران کدام عضو خانواده بودید؟ چطور نگرانی برای خانواده و تولید برنامه را با هم جمع کردید؟

والله نگران همه. همه ۹۰ میلیون نفر خانواده من هستند. خوب ما در جزیره کیش بودیم و جالب است که اگر (آغاز جنگ) ۲۴ ساعت جابه‌جا می‌شد منن در خارج از ایران می‌ماندم برای اینکه در یک سفر خارجی بودم. به محض اینکه رسیدیم به جزیره کیش جنگ شروع شد و پروازها قطع شد و دیگر تهران هم نتوانستم بیایم. نگران خانواده ۹۰ میلیون نفری‌ام بودم. در خانواده خصوصی‌تر خودم، بیشتر از همه نگران مادرم بودم. چون طبیعتاً سنی هم ازشان گذشته و یک جنگ هشت‌ساله را هم تجربه کرده بودند.

اگر سؤالی با نکته‌ای باقی مانده و دوست دارید به آن اشاره کنید، ما مشتاقانه منتظریم.

امیدوارم کشورمان همیشه برای ایرانی‌ها امن و امان باشد. همه‌مان یک خانواده‌ایسم در یک خانه دور یکدیگر. خدا به ایرانیان آبادی و به مردم‌مان عشق و به سرنوشتمان روشنایی عطا کند.